

نهضت آینده – آغازگرِ شکلِ چپِ نوین

مصاحبه با عبدالله نایبی

محمد سالم «سپارتک»: از نشر نخستین شماره «آینده» درست یکسال سپری شده است. در جریان همین مدت شمار زیادی خواننده گان ضمن تحسین از اقدام ما اغلباً برخی نظریات و سؤالی‌هایی را نیز مطرح ساخته اند. البته واکنشها و نظریات و همچنان سؤالی‌های دوستان و خواننده گان به طور منظم مورد بررسی قرار گرفته و، به این یا آن شکل، در نشریه انعکاس یافته اند و منبعد نیز چنین خواهد بود. اما برخی سؤالی‌ها به تکرار از جانب شمار زیادی از خواننده گان مطرح شده اند. من کوشیده ام این واکنشها و سؤالی‌ها را جمع‌بندی نموده و در چند پرسش خلاصه کنم که اینک می‌خواهم برخی از آنها را با شما مطرح سازم.

۱- سوال: آیا نهضت آینده ادامه دهندهٔ راه و رسم ح. د. خ. ا. است که در دومین کنگره اش به حزب وطن مسمی شد؟

پاسخ: نخست دربارهٔ وجوه مشترک این دو سازمان باید گفت که ح. د. خ. ا. به حیث یک سازمان انقلابی مردمی در شرایطی تشکل یافت که بینش دگماتیک بر بخش اعظم جنبش جهانی کارگری حاکم بود. در آن روزگار ح. د. خ. ا. از نگاه برنامه یی دگرگونی انقلابی جامعه را از طریق به سررسانی انقلاب ملی – دموکراتیک در برابر خود قرار داد و از نگاه ایدیالوژیک، خود را متعلق به مارکسیزم – لنینیسم وابسته به حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام داشت. آرمانهای مطروحه در برنامهٔ عمل حزب **بازتاب‌دهندهٔ** خواسته‌ها و نیازهای اقشار و طبقات زحمتکش جامعهٔ افغانی بود که در زیر بار ستمهای عدیدهٔ طبقاتی و قومی و ذهنیتهای فرتوت حاکم قرار داشتند. میدانیم که آن آرمانها و آن وظایف اساسی تحقق نیافتند، ح. د. خ. ا. از هم فروپاشید (توضیح این ناکامیها از دایرهٔ پرسش مطروحه بیرون است).

نهضت آینده افغانستان به **طور طبیعی** آرمانها و وظایف به سرنارسیده تمام جنبش مترقی افغانی را (از آن جمله: د. خ. ا. را) به حیث آرمانها و وظایف خود مطرح کرده است و بر بنیاد آن خود را یک سازمان دموکراتیک و دگرگونساز معرفی میدارد.

اما از جمله **وجوه متمایز دو سازمان** میشود در گام اول از سه مشخصه عمده نهضت آینده سخن گفت:

۱- **نهضت آینده فاقد ایدیالوژی مشخص است.** در نهضت آینده تفکر نوین دموکراتیک از سوی اعضا و هواخواهان آن مطرح میگردد و راههای پیشروی به سوی اهداف - بدون مراجعه سیستماتیک به کدام دستگاه اندیشه‌ی از پیش ساخته - تنها از طریق بحث و کنکاش تعیین میگردند. دیدگاههای مختلف (به شمول مارکسیزم نقاد) برای رسیدن به اهداف مطرح در اصول مرامی نهضت **با آزادی کامل** بیان میشوند.

از این نقطه نظر نهضت آینده با ح. د. خ. ا و تمام سازمانهای توتالیتار **فرق بنیادی دارد.** نهضت آینده، همان گونه که یک بینش چپ را از پیش نمیپذیرد، به همان گونه هیچ بینش را از پیش بدون ارایه دلایل رد نمیکند.

۲- نهضت آینده برعکس ح. د. خ. ا. احراز قدرت سیاسی را هدف فعالیت خود قرار نداده است. هدف اساسی نهضت راه اندازی **یک حرکت متشکل نوین** برای نوسازی جنبش انقلابی کشور است. زمانی که این نوسازی به مراحل پخته گی خود رسید، نهضت وظایف سیاسی خود را مطرح خواهد ساخت؛ در وجود یک حزب یا در وجود یک جبهه گسترده یا در وجود یک اتحادیه سیاسی اجتماعی و غیره.

۳- در نهضت آینده برعکس ح. د. خ. ا. **دموکراسی درون سازمانی به حیث یک اصل همیشه حاکم عمل میکند:** انتخابات سری، بحث آزاد و تصمیمگیری دسته جمعی! بدون دموکراسی درونی هیچ گاهی نمیشود استقرار دموکراسی در جامعه را به دست آورد. تنها دموکراسی واقعی و عملی ضامن یکپارچه گی سازمانیست.

۲- سوال: می‌رسند که از یکسو می‌گویند که نهضت آینده ایدئولوژی ندارد و از سوی دیگر مینویسند که تیوری علمی عصر ما میتواند رهنمای عمل باشد! آیا بین این دو برخورد تناقض وجود ندارد؟

پاسخ: هنگامی که برداشت مان را از ایدئولوژی ارایه کردیم، سو تفاهمهای گوناگون شکل گرفت. برخی از رفقا که همیشه مارکسیزم را معادل ایدئولوژی طبقه کارگر شنیده بودند، با نگرانی ما را مورد بازخواست قرار دادند. از دیدگاه آنان گویا ما از شاهراه اصولی انحراف کرده ایم. برخی دیگر، به عین دلیل، از ما حمایت کردند چون چنین انگاشتند که دوران ایدئولوژی طبقه کارگر به سررسیده است و فروپاشی شوروی مهر پایانی بر این مکتب عقیدتی زده است، پس فاصله گرفتن از ایدئولوژی کار نکویست. با تأسف هیچ کدام از این گروهها ما را درست درک نکرده اند. توضیح میدهم:

الف: از نگاه تیوری و اصول،

مفهوم «ایدئولوژی» در دو سده اخیر تحول کرده است. در آغاز، هنگام نگارش «ایدئولوژی آلمانی»، مارکس «ایدئولوژی» را مجموعه‌ای از احکام و اندیشه‌های مسلط جامعه کهن و ارتجاعی می‌انگاشت که بر ذهنها حکومت میکند. نقد او از تمام نظام فکری حاکم، او را در موضع ضد ایدئولوژی قرار داد. تمامی آثار مارکس و انگلس علیه ایدئولوژی حاکم زمان شان، یعنی علیه دستگاههای منسجم و پذیرفته شده عقیدتی متفکران طبقات فرادست و خرافات انباشته در دل قرون بود. **آنان در واقع محتوای ضد مردمی و ضد بشری نظامهای فکری دوران شان را نشان دادند و خطرات بالقوه ایدئولوژیها را که راه‌هایی بشر از چنبره ناخویشثنیها را سد خواهند شد، آشکار ساختند.** آری بدین گونه، مارکسیزم یک «**ضد ایدئولوژی**» است. و اما، رفته رفته، ایدئولوژی از مفهوم مشخص خود به حیث دستگاه اندیشه‌ی حاکم بر معنویت خلق، برون شد و تنها به حیث «دستگاه منسجم فکری» مطرح گردید. در دایره این برداشت جدید بود که لنین از «ایدئولوژی طبقه کارگر» سخن راند و منظورش، به یقین پافشاری روی منسجم بودن و علمی بودن مارکسیزم به حیث دستگاه فکری طبقه کارگر بود.

با حاکم شدن حزب کمونیست در شوروی، تمام گستره‌های فعالیت فکری - معنوی جامعه شوروی، بر اساس مارکسیزم - لنینیزم رهنمایی شد، یعنی **جامعه ایدئولوژیک** شد. به جای دستگاه اندیشه‌ی انقلابی دگرشونده که لنین از آن دفاع میکرد، یک دستگاه

خشک و دگماتیک بر کل جامعه استقرار یافت. آن مارکسیزم نقاد و دگرساز به یک **ایدیالوژی دولتی قشر حاکم** مبدل شد. **آری، مارکسیزم شوروی شده** با ایدیالوژی مارکسیستی که لنین از آن میگفت، **از بنیاد فرق داشت**. روش و بینش خلاق و نقادِ بانیان جهانبینی نوین از ریشه با ایدیالوژی حاکم در شوروی سابق فرق داشت.

ب: از نگاه سازمانی،

نهضت آینده حزب طبقه گارگر نیست. اگر هم مارکسیزم را به گفته لنین ایدیالوژی بپنداریم، نهضت آینده دارای این ایدیالوژی رسمی نیست. وظیفه آن متشکل ساختن تنها مارکسیزم نبوده، بل، خواهان تشکل انقلابیون چپ و باورمند به اصول دموکراسی و ترقی اجتماعیست. **البته رفقای که شیوه نقاد تفکر مارکس و لنین را دنبال میکنند، جایگاه طبیعی خود را دیر یا زود در نهضت چپ افغانی باز خواهند یافت.**

و اما در باره بخش دیگر این سوال: **آیا تیوری علمی میتواند رهنمای عمل باشد؟**

همان گونه که ارایه نظریات برای پایه گذاری جنبش چپ نوین در درون نهضت کاملاً آزاد است، همان گونه اندیشه پردازانِ باورمند به جهانبینی علمی دوران ما، آزاد اند که با ارایه بُرهانهای علمی و تیوریک به نقد تلقینهای عقبمانده و خطرناک برای آینده افغانستان (مثلاً ملیتگرایی، زبانگرایی، ناسیونالیزم ایدیالوژیک، جدایی طلبی، ترویج تفکر قرون وسطایی و غیره) بپردازند. مبارزه در عرصه تیوری و شناخت اهمیتی کمتر از مبارزه سیاسی ندارد!

۳ - سوال: شماری از دوستان میخواهند که نهضت آینده درباره رویدادهای جاری

افغانستان مواضع مشخص خود را اعلام بدارد و میپرسند که چرا به رویدادهای جاری کشور کمتر توجه میشود؟

پاسخ : چگونه گی طرح کردن مسایل اساسی بر میگردد به پنداشت ما از سیاست!

آنانی که سیاست را مصاحبه با رادیوها یا نشر اعلامیه ها و فعالیتهایی از این قبیل میپندارند، منتظر اند که نهضت آینده نیز وارد این عرصه «کارزار» شود. ما آن گونه که در «آینده» بارها اشاره کرده ایم، تکرار میکنیم که بینش ما از سیاست با این طرز تلقی کاملاً فرق دارد. عمل سیاسی از دیدگاه ما شرکت در «وضع مشخص سیاسیست». یکی از مشخصات وضع سیاسی

جامعه امروز افغانی، نبود نیروهای دموکراتیک و چپ برای پایه ریزی یک آلترناتیف سیاسیست. با در نظر داشت این واقعیت ما وظیفه اساسی سیاسی - اندیشه یی خود را تعیین کرده ایم: کار و فعالیت برای تشکل چپ نوین افغانی که بتواند در آینده افغانستان حضور داشته باشد. البته ما در قبال نیروهای درگیر در عرصه سیاسی - نظامی، مواضع اصولی خود را همراه با تحلیل سرشت و ظرفیت تاریخی این نیروها بارها اعلام کرده ایم ولی همزمان هشدار داده ایم که نباید فریب دستگاههای تبلیغاتی امپریالیزم و ارتجاع جهانی را خورد که همه روزه به درگیر شدن در موضوعهای مورد علاقه شان دعوت میکنند تا عناصر و **نیروهای سیاسی را مطابق معیارها و شاخصهای ایدیالوژیک و در مطابقت با منافع خود**، به مرزبندی و انشقاق بکشانند. تمام مسأله بر سر **ماهیت جنگ** جاری در افغانستان است. آیا یکی از طرفهای درگیر حداقل ماهیت دموکراتیک و مردمی را دارا است؟ جنگ جاری، جنگ بین دو شاخه ارتجاع است که هرکدام از سوی یکی از قطبهای امپریالیزم حمایت میشوند: امریکا و اروپا. ما از بنیاد علیه پدیده جنگ و علیه درگیران آن و علیه حامیان خارجی آنها هستیم. وظیفه اساسی و امروزی، پیکار خسته گی ناپذیر و از خودگذرانه در راه ایجاد یک تشکل نوین دموکراتیک برای دگرگون ساختن تناسب فعلی نیروها در جامعه افغانی به سود نیروهای مترقی است.

۴- سوال: میگویند که نهضت آینده یک سازمان بسیار چپ بنیاد است. به نظر شما

نهضت آینده از لحاظ تاریخی «در کجای چپ» قرار دارد؟

پاسخ: مفهوم «چپ» همانند دیگر مفاهیم و معیارهای سیاسی در رابطه با یک وضع مشخص تاریخی مطرح میگردد و بدین گونه یک مفهوم «نسبی» است. مثلاً سوسیال دموکراسی آلمان نسبت به احزاب بورژوازی آن کشور، «چپ» است! همین سوسیال دموکراسی از دیدگاه چپ رادیکال فرانسه، یک نیروی عوامفریب راست است که کاری جز اداره کردن امور دولتی با نظر داشت منافع سرمایه داران و فرادستان جامعه آلمان انجام نمیدهد.

و اما در وضعیت کنونی جامعه ما: مطرح کردن مقدماتی ترین مطالبات انسانی - مثلاً حق رفتن به مکتب و رعایت حقوق زنان - ناگزیر یک مطالبه چپی است. بدین گونه به طور عینی، تمام عناصر دموکرات و معتقد به دستاوردهای عصر ما، عناصر چپ اند. مطالبه استقرار دموکراسی و دولت مبتنی بر قانون در افغانستان، یک مطالبه چپ است، در مقایسه با

سرشت نیروهای حاکم و نیروهای درگیر. و اما در رابطه با چشم انداز جامعه افغانی، مسایل پیچیده تر میشوند. چپهای امروزی، ممکن، در نخستین مراحل زدودن نیروهای قرون وسطایی امروز، به راست ترین قوتها تبدیل شوند. ما که تشکل چپ نوین را وظیفه خود قرار داده ایم، خواهان آنیم که پا به پای پیشروی جنبش دموکراتیک پیوسته از منافع انسان زحمتکش جامعه افغانی دفاع کنیم، ولو، دیگر نیروهای نسبتاً چپ امروز به مواضع راست بلغزند! اگر این دیدگاه ما را چپ بنیادی میگویند، حرفی نخواهد بود، چون دلیل موجودیت ما، دفاع از منافع خلق زحمتکش افغانستان است. از نگاه تاریخی نمیدانم که در کجای چپ قرار داریم ولی اگر شاعرانه بگویم، **ما تا کنون در قلب چپ جا داشته ایم!**

۵- سوال: برخی از دوستان در رابطه با سطح پرداخت تیوریک و حتی شیوه های نگارش مقاله ها در نشریه «آینده» با دشواری مواجه اند، به خصوص با شیوه نگارش شما. میگویند گویا این نشریه برای مردم افغانستان نیست. میپرسند که آیا میشود در این مورد تجدید نظر کرد؟

پاسخ: «آینده» به حیث یک نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی که رسالت دشوار تشکل اندیشه یی جنبش چپ نوین افغانی را در سرخط وظایف خود قرار داده است، ناگزیر مسایل بنیادی این تشکل را مطرح میکند. این مسایل از زاویه های مختلف مورد بررسی قرار میگیرند، از جمله از نظرگاه مارکسیزم نقاد. پیچیده گی و غامض بودن مطالب منتشره در «آینده» را میشود ناشی از دو امر دانست:

الف: مسایل مطروحه خود مسایل پیچیده اند. پرداختن به این مسایل، خواهان «تفکر مفهومی» (Conceptuel) است، یعنی در بُعد شناخت انتزاعی و تیوریک مطرح میشوند. از آن جا که جنبش چپ افغانی، خود، هیچ گاه به این مسایل نپرداخته بود و تنها از انتشارات دست دوم و سوم دیگران، آن هم بیشترین در سطح تبلیغاتی، بهره میگرفت، یکبار در برابر کار دشوار تفکر تیوریک و تحلیلی قرار گرفت. **از این دیدگاه، زبان نگارش پیچیده نیست، بلکه مسایل مطروحه عمیق اند** که تنها از طریق کاربرد مقوله ها، مفاهیم و کته گوریهای فلسفی و علمی قابل درک و شناخت میشوند.

ب: حاکمیت ح. د. خ. ا. در شرایط دشوار جنگ تحمیلی امپریالیستی بخش اعظم روشنفکران و رزمنده گان وابسته به جنبش چپ را به وظایف عملی دولتی گمارد. کار بزرگ پراتیک ناگزیر آنان را از عرصه فعالیت تیوریک و گسترش آگاهی انقلابی دور ساخت. پس از

فروپاشی حزب - دولت، شرایط مهاجرت و عدم دسترسی به زبانهای خارجی در سطح مطلوب همراه با روان افسرده گی و دلسردی ناشی از شکست و مهاجرت عوامل دیگری بودند که باعث دور نگه‌داشته شدن آنان از عرصهٔ فعالیت تیوریک و اندیشه یی شدند.

برای رفع این کاستیها، راه دیگری جز تعمیم شناخت تیوریک و توضیح مسایل جنبش چپ افغانی و جهانی وجود ندارد. این روند، به یقین، روند طولانیست و نباید انتظار داشت که برق آسا به شکل تفکر نوین چپ دست خواهیم یافت.

البته متوجه باید بود که «آینده» نشریهٔ اطلاعاتی نیست چون در این عرصه انتشارات فراوانی به زبانهای مردم ما از یک سو و به زبانهای قابل دسترسی به مهاجران افغان از سوی دیگر وجود دارد.

۶- سوال: برخیها مسایل مطروحه توسط نهضت را - مثلاً دموکراسی را - تنها از جملهٔ خصوصیات جوامع غرب میپندارند که گویا هیچ گونه زمینهٔ انطباق در افغانستان ندارند.

پاسخ: «دموکراسی» و «دولت مبتنی بر قانون» به هیچ وجه منحصر به نظامهای غرب نیستند.

از یک سو: گرچه این پدیده های سیاسی - اجتماعی در مفهوم معاصرشان، در درون صورتبندی سرمایه داری نُضج یافتند ولی در اثر مبارزات دوامدار سیاسی، اندیشه یی و اجتماعی سازمانهای انقلابی و مردمی - که رفته رفته منجر به دگرگونی تناسب قوا به نفع طبقات زحمتکش و به زیان سیادت خودکامهٔ بورژوازی شد - **محتوای جهانشمول مترقی** کسب کردند. انکشاف جنبش چپ جهانی و آگاهی یافتن خلقهای کشورهای عقبمانده از حقوق شان، «**مطالبات دموکراتیک**» را در صدر مطالبات سیاسی آنها علیه نظامهای فرتوت و مناسبات اجتماعی قرون وسطایی قرار داد. بنابراین مبارزه برای استقرار اصول جهانشمول دموکراسی که عمده ترین اصل آن را شرکت مستقیم خلقها در تعیین سرنوشت شان تشکیل میدهد، در این یا آن کشور ماقبل سرمایه داری در واقع رُخ دیگر مسألهٔ مبارزه برای آزادی و عدالت است.

از سوی دیگر: روند جهانی شدن سرمایه داری نیولیبرالی که دارد صدها ملیون انسان دنیای فقیر را با بیرحمی به حاشیهٔ جامعه میکشاند و قانون خشن سود را به حیث یگانه قانون منطقی رشد اقتصادی جلوه میدهد، در امر جهانشمول شدن دیگر پدیده های سرمایه

داری نیز یاری میرساند. البته کشورهای نادار هنوز تمام شرایط استقرار دموکراسی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را در اختیار ندارند ولی مردمان این کشورها بهره گیری از شعارهای خود نیولیبرالیسم و همراه با نیروهای انقلابی و مردمی جهان سرمایه داری، میتوانند پیروزیهایی را در عرصه رعایت حقوق بشر به دست آورند.

بدین گونه مبارزه برای دموکراسی به هیچ وجه یک «خواست فیشنی» چند روشنفکر غربزده نبوده، بل یک بخش مهم مطالبات طبقات زحمتکش برای احراز مواضع جدید سیاسی در نظامهای استثمارگر ماقبل سرمایه داریست.

در دنیای امروزی مبارزه در راه استقرار دموکراسی و دولت مبتنی بر قانون جزء جدایی ناپذیر مبارزه برای آزادی و رفع بیعدالتیهای اجتماعیست. ترک این مطالبات به بهانه هرنوع توجیهی که باشد، در واقع یاری رساندن به دوام مناسبات حاکم استبدادی در جوامع فقیر است!

پایان

برگرفته از شماره ۷ سال ۲۰۰۱ نشریه آینده

www.ayenda.org